

پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
دوماه‌نامه علمی - پژوهشی، سال هفدهم، شماره دوم، خرداد و تیر ۱۳۹۶، ۱۵۷-۱۸۵

بررسی و نقد کتاب روش‌شناسی تحقیقات کیفی

مصطفی همدانی*

چکیده

روش تحقیق از دروس بنیادی در همه رشته‌های علمی است. در این میان، روش‌های کیفی تحقیق در دهه‌های اخیر رشد چشم‌گیری یافته‌اند و موردقبال بیش‌تری قرار گرفته‌اند، اما متأسفانه سهم متون دانشگاهی ما در این حوزه نوظدید بسیار ناچیز است. کتاب روش‌شناسی تحقیقات کیفی تألیف محمدتقی ایمان در این باره نگاشته شده و توانسته است بسیاری از مباحث مربوط به این روش‌ها را تدوین کند، اما متأسفانه نقایص صوری، ساختاری، و محتوایی متعددی در این تألیف وجود دارد.

پژوهه فرارو که با روش اسنادی و تحلیلی انجام گرفته است، با هدف خدمت به ارتقا و تصحیح تألیف یادشده آن را به بوته نقد نشانده و با تبیین استدلالی ده‌ها اشکال موجود، لزوم ویرایش صوری، ساختاری، و محتوایی مجدد بخش‌هایی از کتاب را خصوصاً برخی نمودارها و مدل‌ها و نیز فصل هفتم آن که به «تحلیل گفتمان» اختصاص دارد پیش‌نهاد کرده است. این پژوهش سعی کرده انتقادات خود را در هر مورد با پیش‌نهاد اصلاحی ضمیمه کند. هم‌چنین، معرفی ساختار منطقی نگارش براساس سازمان‌دهی تقسیم ارسطویی و ارائه کاربرد آن در نقد ساختاری کتاب، از دستاوردهای ابتکاری این تحقیق است.

کلیدواژه‌ها: روش‌شناسی، منطق تقسیم، روش‌شناسی تحقیقات کیفی، محمدتقی ایمان.

۱. مقدمه

محمدتقی ایمان مؤلف و مترجم کتب و مقالات مهم در حوزه پارادیم‌شناسی، فلسفه روش تحقیق، و روش‌شناسی تحقیقات کیفی است. کتاب روش‌شناسی تحقیقات کیفی از

* دانش‌آموخته فقه و فلسفه، حوزه علمیه قم، Ma13577ma@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۱۲

مهم‌ترین و جدیدترین تألیف ایشان است که حاصل سیزده سال تدریس نویسنده در دانشگاه شیراز است و با استفاده از چندصد منبع لاتین نگاشته شده است.

کتاب روش‌شناسی تحقیقات کیفی را پس از ارزیابی در پژوهشگاه حوزه و دانشگاه به‌منزله یک متن درسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه منتشر کرد تا (طبق سخن ناشر در ابتدای کتاب) در درس روش تحقیق کیفی برای دانشجویان کارشناسی و تحصیلات تکمیلی در رشته‌های جامعه‌شناسی، جمعیت‌شناسی، روان‌شناسی، مددکاری اجتماعی، مدیریت، پرستاری، و علوم تربیتی مورداستفاده قرار گیرد. این کتاب علاوه‌بر تدریس در رشته‌های یادشده، در بسیاری از دیگر رشته‌های علمی از جمله فرهنگ و ارتباطات مورداستفاده است و در آزمون‌های تحصیلات تکمیلی دکتری نیز یک منبع مهم است و با احتساب سابقه آن، یعنی قبل از تجزیه متن اصلی در قالب دو کتاب (که این تفکیک در ادامه توضیح داده خواهد شد) و پس از آن بارها تجدیدچاپ شده است.

باوجود توان‌مندی‌های تخصصی مؤلف محترم در حوزه روش تحقیق و نیز اندیشه‌ورزی‌ها و تلاش‌های ایشان در این تألیف و نظارت ناقدانه ارزیابان پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، این کتاب هنوز دارای اشکال‌های متعددی است که شایسته یک متن علمی با این جایگاه نویسنده و ناشر و هدف و رسالت و اقبال جامعه علمی نیست. به همین منظور، این نوشتار با هدف بررسی انتقادی تألیف یادشده شکل گرفته است تا با سهیم‌شدن در ارتقای آن، خدمتی به این حوزه علمی انجام داده باشد.

بررسی موردنظر با روش اسنادی و تحلیلی و در سه حوزه صوری، ساختاری، و محتوایی انجام گرفته است و در نقد ساختاری، مبنای نظری نقد ساختاری براساس منطق ارسطویی را برای اولین بار (تاآن‌جاکه نویسنده اطلاع دارد) نگارنده تدوین کرده است و به‌کار برده است.

کتاب روش‌شناسی تحقیقات کیفی بخش دوم از کتابی اصلی به‌نام مبانی پارادایمی روش‌های کمی و کیفی تحقیق در علوم انسانی است که در سال ۱۳۹۰ انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه در ۴۷۳ صفحه آن را چاپ کرده است، اما در سال ۱۳۹۱ چاپ این کتاب متوقف شد و متن آن با ویرایش و اصلاحات، در قالب دو کتاب جداگانه به چاپ رسید: فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی، و روش‌شناسی تحقیقات کیفی.

نسخه مورداستفاده در این بررسی انتقادی، چاپ اول از کتاب روش‌شناسی تحقیقات کیفی است که در سال ۱۳۹۱ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه آن را وارد عرصه علمی کرد. بخش‌های اصلی این نسخه در جدول ۱ معرفی شده‌اند.

جدول ۱. بخش‌های اصلی کتاب روش‌شناسی تحقیقات کیفی، چاپ ۱۳۹۰

فصل چهارم: تحقیق اقدامی	پیش‌گفتار مؤلف
فصل پنجم: روش‌شناسی تاریخی – تطبیقی	فصل اول: پدیدارشناسی
فصل ششم: روش‌شناسی فمینیستی	فصل دوم: مردم‌نگاری
فصل هفتم: تحلیل گفتمان	فصل سوم: نظریه بنیادی

نگارنده در پایان مقدمه لازم می‌داند سه نکته را یادآور شود: اول، پژوهش فرارو موارد اشکال را با استقرا و استقصا به دست آورده است. بنابراین اشکالاتی که ذکر شده‌اند به منزله نمونه نیستند، بلکه دربردارنده همه انتقاداتی است که نگارنده در روند بررسی کل کتاب به دست آورده است. روشن است، نتایج حاصل از استقرای کل کتاب، کمک زیادی به اصلاح کتاب خواهد کرد. دوم، این قلم فقط به ایراد اشکالات دست نزده است، بلکه در هر مورد پیشنهادهای جای‌گزین را نیز ارائه کرده است. سوم، نویسنده به علت فقدان مجال (که در حد یک مقاله است) نتوانسته است محاسن این کتاب را که مقتضای آداب نقد است در مقاله درج کند و از این نظر از مؤلف محترم عذرخواهی می‌کند.

۲. پیشینه تحقیق

مرور ادبیات این حوزه خاص نشان داده است که در نقد این کتاب تحقیقی انجام نشده است، اما دو اثر منتشرشده در نقد کتاب مادر، یعنی *مبانی پارادایمی روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم انسانی* وجود دارند که لازم است، به‌منزله پیشینه، موردنقد و بررسی قرار گیرند و نقاط اشتراک و افتراق پژوهش فرارو و این دو تحقیق نیز مشخص شود؛ مخصوصاً این‌که از نظر نگارنده این سطور نیز پاره‌ای از انتقادات این ناقدان هنوز هم بر این محصول جدید وارد است:

الف. مقاله خسرو باقری استاد دانشگاه تهران که در کوه‌نوشتی متین به نقد صوری و محتوایی کتاب *مبانی پارادایمی روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم انسانی* پرداخته است (باقری بی‌تا). بازنگری در برخی معادل‌سازی‌ها در این کتاب مانند اصلاح «لیتل جون» با «لیتل جان»، جای‌گزینی «بازتابی» با «تأملی»، و ... از نظر نگارنده این سطور هم موجه هستند که متأسفانه در تقطیع جدید موردتوجه مؤلف محترم قرار نگرفته‌اند. اشکال‌های ویرایشی ایشان از نقاط مشترک تحقیق نگارنده این سطور و ایشان است که البته تحقیق فرارو، اشکالات ویرایشی را با استقرا و انسجام بیش‌تر ارائه کرده است، بلکه فراتر از

آن‌ها به نقد صوری کتاب در سطح وسیع‌تر اقدام کرده است. توجه بیش‌تر پژوهش‌فرارو به نقد ساختار و محتوای کتاب دومین نقطه افتراق این دو تحقیق است.

ب. مقاله یزدان منصوریان، استادیار دانشگاه تربیت معلم تهران که این کتاب را توصیف و نقد کرده است (منصوریان ۱۳۹۰). این مقاله بیش‌تر به صورت تفصیلی فصول کتاب را معرفی کرده است و در چند بند انتقاداتی اصلاحی ارائه کرده که مهم‌ترین آن‌ها اختصاص دادن اغلب منابع مؤلف به سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰ و کم‌توجهی به متون روش‌های کیفی پس از سال ۲۰۰۰ است.

از نظر نگارنده، انتقاد اخیر ایشان وارد نیست؛ زیرا گرچه روزآمدی منابع یکی از شاخص‌های ارزیابی محتوایی کتاب درسی دانشگاهی است و کتاب درسی دانشگاهی باید تازه‌ترین اطلاعات علمی مربوط به موضوع را دربرداشته باشد (رضی ۱۳۸۷: ۱۹۵-۱۹۶)، با توجه به روند خاص تغییرات نو در مباحث روش تحقیق و امثال آن، که گُند و غیر از تغییرات موجود در یافته‌های شاخه‌هایی چون پزشکی و امثال آن است، وجود شصت منبع در فهرست منابع این کتاب که مربوط به سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۱ (مقارن با زمان نشر کتاب) هستند، روزآمدی کتاب را موجه می‌کند. هم‌چنین، ایشان تصحیح صوری و ساختار منطقی کتاب را بررسی نکرده است و تحقیق فرارو سعی کرده است این کمبود را جبران کند.

۳. یافته‌های تحقیق

نقد کتاب روش‌شناسی تحقیقات کیفی در سه محور انجام می‌گیرد: نقد صوری، نقد ساختاری، و نقد محتوایی.

۱.۳ نقد صوری

محورهای نقد صوری کتاب عبارت‌اند از:

۱.۱.۳ اشتباهات تایپی

در «سخن پژوهشگاه» جمله «از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود...» دو بار تکرار شده که به نظر می‌رسد اشتباه تایپی باشد. دیگر اشتباهات تایپی در جدول ۲ ارائه شده که بسیار کم هستند و از این نظر کتاب دارای عیار بالایی است؛ گرچه برای کتاب درسی، در این حد نیز قابل اغماض نیست.

جدول ۲. اشتباهات تایی کتاب

نادرست	درست
سطر آخر: لازارسفلد قرار گرفته بود (ایمان ۱۳۹۱: ۷۲)	قرار گرفته بود
نظریهٔ بنیادی (همان: ۹۱، جدول ۳)	نظریه بنیادی
یکی از محدود تحقیقاتی است (همان: ۱۰۱)	معدود تحقیقاتی

۲.۱.۳ ابهام در ساختار برخی جمله‌ها

این اشکال در دو بخش از کتاب وجود دارد که عبارت‌اند از:

الف. «انتقاد سوم [از تحلیل گفتمان انتقادی] آن است که بسیاری از تحلیل‌های انتقادی، از متون اجتماعی استخراج می‌گردند. در بسیاری از تحلیل‌های انتقادی، از سخنان سیاست‌مداران، منابع حاکمیتی، و گزارش‌های روزنامه‌ها (منابع نوشتاری) استفاده می‌گردند» (ایمان ۱۳۹۱: ۲۲۵). این دو جمله، هم ابهام درونی دارند و هم به هم مرتبط نشده‌اند. فعل «می‌گردند» نیز نادرست است.

ب. در بخشی از فصل سوم که نظر کرسول در ارزیابی تحقیق کیفی در چند شماره ارائه شده است، کل شماره‌ها باید ویرایش شوند؛ زیرا تکرارهایی در اول و آخر جمله‌های آن‌ها وجود دارد؛ مثلاً نوشته‌اند: «ارائهٔ مدل نظری در قالب شکل یا دیاگرام را ارائه می‌نماید» (همان: ۹۴) که کلمهٔ «ارائه» در اول و آخر جمله تکرار شده است. چهار جملهٔ دیگر در این بخش نیز دارای همین اشکال هستند.

۲.۳ نقد ساختاری

ساختار (structure) عبارت است از چگونگی اتصال موضوعات براساس الگوهای سازمان‌دهی منطقی (آرامبراستر و آندرسون ۱۳۷۲: ۸۲؛ آرمند ۱۳۸۴: ۴۸). ساختار منطقی درست یکی از شاخص‌های پنج‌گانه در ارزیابی و نقد کتاب درسی دانشگاهی (رضی ۱۳۸۷: ۲، ۲۰۰) و یکی از عوامل مؤثر در یادگیری (آرمند ۱۳۸۴: ۴۸) و یکی از یک‌صد ویژگی کتاب دانشگاهی کارآمد و اثربخش است (منصوریان ۱۳۹۲: ۱۳)؛ زیرا ساخت‌مندی به‌منزلهٔ نوعی نظم در متن است و این نظم در درک بهتر محتوا مؤثر است (آرمند ۱۳۸۴: ۴۹) و باعث می‌شود فراگیران بتوانند فهم و درک و یادسپاری و به‌کارگیری اطلاعات خود را افزایش دهند (آرامبراستر و آندرسون ۱۳۷۲: ۸۲) و نیز کمک می‌کند

دیدگاه منطقی ایشان پرورش یابد و مطالب خود را نیز به‌روشنی منطقی ارائه کنند (شیخ‌زاده ۱۳۸۷: ۱۲۵).

اما ساختار منطقی چیست؟ احمد رضی در شرح ساخت‌مندی منطقی سؤالاتی را طرح کرده است: آیا فصل‌های کتاب براساس نظام منطقی طبقه‌بندی شده‌اند؟ نحوه چینش آن‌ها در ارتباط با موضوع اصلی چگونه است؟ آیا زیرعنوان‌های هر فصل با موضوع آن فصل تناسب دارد؟ آیا سازمان‌دهی مطالب بندهای هر قسمت با کل آن قسمت هم‌خوانی دارد (رضی ۱۳۸۷: ۲، ۲۰۰). برخی هم در تنظیم منطقی، به‌طور کلی بر انسجام سیر فکر نویسنده و ربط اندیشه‌ای به اندیشه بعد تأکید دارند (لیونکا ۱۳۸۶: ۱۰۶-۱۰۷).

در بین توصیه‌هایی که به مراعات ساختار منطقی در نگارش کتاب درسی شده، کم‌تر به تحلیل جزئی مفهوم «ساختار منطقی» و چستی خود آن و راه‌های ایجاد و نشانه‌های فقدان ساختار منطقی در یک متن توجه شده است. این نوشتار، ساختار منطقی اجزای متن (بخش‌ها، فصل‌ها، و دیگر اجزا) را در یک حوزه خاص آن، یعنی «تقسیم منطقی» می‌جوید؛ و در این‌باره، اصول منطق ارسطویی در «نظریه تقسیم» را مبنای تحقیق خود معرفی می‌کند. همان‌طور که در بحث بعد بیان خواهد شد، از نظر منطق‌دانان، این نظریه مبتنی بر روش سرشتی ذهن در درک است و با مراعات آن، فرایند مفاهمه ممکن و آسان می‌شود. به همین علت، در پژوهش فرارو ابتدا مبانی نظری سازمان‌دهی تقسیم ارائه می‌شود و سپس به نقد ساختاری کتاب براساس منطق تقسیم پرداخته خواهد شد.

۱.۲.۳ مبانی نظری سازمان‌دهی تقسیم

از نظر منطق ارسطویی، فرایند درک معانی و مفاهیم در ذهن انسان با تقسیم آغاز می‌شود و با تقسیم است که این همه مفاهیم و معانی متکثر برای انسان قابل‌حصول شده است (مظفر ۱۳۸۸: ۱، ۱۲۳).

تقسیم بر دو گونه است: تقسیم کل به اجزا و تقسیم کلی به جزئیات. تقسیم کل به اجزا مانند تقسیم بدن انسان به سر و سینه و پا و غیر آن؛ و تقسیم کلی به جزئیات مانند تقسیم حیوان به انسان و غیرانسان (ابوالبرکات بغدادی ۱۳۷۳: ۵۶). بنابراین، آنچه در این نوشتار، که مباحثی مفهوم‌شناختی است، از آن بحث می‌شود، تقسیم کلی به جزئیات است که مرحوم مظفر آن را تقسیم منطقی نامیده است (مظفر ۱۳۸۸: ۱، ۱۲۹). مهم‌ترین ویژگی تقسیم منطقی این است که: کلی به منزله مقسم، یک مفهوم مشترک بین

بررسی و نقد کتاب روش‌شناسی تحقیقات کیفی ۱۶۳

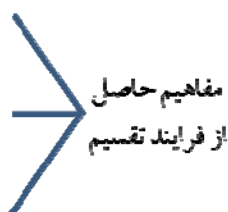
جزئیات است و بنابراین هرکدام از جزئیات، می‌توانند متصف به آن عنوان کلی شوند (قطب‌الدین رازی بی‌تا: ۴۸) و به‌بیان‌دیگر، می‌توان هر کلی را بر هرکدام از جزئیات حمل کرد (مظفر ۱۳۸۸: ۱، ۱۲۹).

وقتی یک تقسیم منطقی صورت می‌گیرد سه مفهوم به‌وجود می‌آید که این مفاهیم در نمودار ۱ نشان داده شده‌اند (مظفر ۱۳۸۸: ۱، ۱۲۳).

مقسّم: عبارت است از چیزی که تحلیل می‌شود

قسم: اموری که محصول تجزیه هستند

قسمیم: نام اقسام وقتی در مقایسه با هم لحاظ شوند



نمودار ۱. مفاهیم اصلی تقسیم (مظفر ۱۳۸۸)

تقسیم منطقی دارای پنج قاعده اصلی و برخی قواعد فرعی بر محور مفاهیم سه‌گانه یادشده است. چهار قاعده اصلی تقسیم که در این تحقیق موردنیاز است، به این شرح است:

الف. عنوان مقسّم باید یک کلی (نه کل) باشد و این اقسام باید مصداق جزئی (نه جزء) برای آن کلی مقسّم باشند (فارابی ۱۴۰۴: ۸۱).

ب. تباین اقسام: قسم‌ها باید با هم تقابل داشته باشند (همان)، یعنی نباید بتوان برخی از اقسام را ذیل قسم دیگر قرار داد (خوانساری ۱۳۷۶: ۱۷۰).

ج. جامعیت و مانعیت: تقسیم باید همه جزئیات مقسم را شامل شود و چیزی را خارج از آن دربرنگیرد؛ به‌گونه‌ای که همه اقسام با مقسم برابر باشند (مظفر ۱۳۸۸: ۱، ۱۲۷).

د. تقسیم باید مبتنی بر ملاک واحد باشد؛ مثلاً تقسیم پرندگان به مرغان شب‌بین و روزبین و مرغان دریایی غلط است (خوانساری ۱۳۷۶: ۱۷۱).

۲.۲.۳ اشکال‌های ساختاری کتاب براساس منطق تقسیم

براساس مبانی پیش‌گفته در منطق تقسیم، برخی فصل‌های کتاب روش‌شناسی تحقیقات کیفی دارای چند اشکال ساختاری به این شرح است:

۱.۲.۲.۳ اشکال ساختاری فصل دوم

در فصل دوم که درباره «روش‌شناسی مردم‌نگاری» است، طرح دومی برای انجام تحقیق مردم‌نگاری ارائه شده که اجزای آن معجونی از «طرح تحقیق» و «مراحل اجرای تحقیق» است، با این‌که «مراحل» اجرای تحقیق غیر از «طرح» است. مثلاً، این سه بند در بحث طرح انجام تحقیق مردم‌نگاری به دنبال هم ارائه شده‌اند:

گردآوری اطلاعات، روش گردآوری اطلاعات، تحلیل داده‌ها (ایمان ۱۳۹۱: ۶۴).

در این‌جا قانون چهارم تقسیم، یعنی وحدت ملاک در تقسیم که در مبانی نظری به ضرورت آن اشاره شد وجود ندارد؛ به این معنا که معقول نیست این سه بند دارای وجه اشتراکی باشند که بتوانند هر سه در کنار هم اجزای فرایند طرح تحقیق یا حتی مراحل تحقیق باشند؛ زیرا «گردآوری اطلاعات» در ذیل بحث «مراحل تحقیق» جای دارد، اما «روش گردآوری» یک «مرحله» نیست، بلکه در ذیل عنوان «طرح تحقیق» جای دارد.

۲.۲.۲.۳ اشکال ساختاری فصل پنجم

مؤلف محترم فصل پنجم را که مشتمل بر روش‌شناسی تاریخی – تطبیقی است در چند زیربخش ارائه کرده است. مضامین این زیربخش‌ها که اقسام منطقی عنوان فصل، یعنی «روش‌شناسی تاریخی – تطبیقی» هستند، و نگارنده به شکل دسته‌بندی مجدد در جدول ۳ آن‌ها را ارائه کرده است تا زمینه بهتری برای بررسی میزان منطقی بودن اجزای فصل که در ادامه طرح خواهد شد فراهم شود.

جدول ۳. ارائه سازمان محتوا در زیرفصل‌های فصل پنجم

عنوان فصل	زیرفصل‌ها براساس متن کتاب
روش‌شناسی تاریخی – تطبیقی	مقدمه تاریخ، مبانی برای تحقیق پیشینه تحقیقات تاریخی – تطبیقی منطق تحقیقات تاریخی – تطبیقی مراحل یک پروژه تحقیق تاریخی – تطبیقی داده‌ها، منابع، و شواهد تاریخی محدودیت‌ها و چگونگی استفاده از منابع تحقیق تطبیقی واحدهای مورد مقایسه در تحقیقات تاریخی – تطبیقی

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، زیر برخی از عناوین در جدول خط کشیده شده است. نگاهی به این عناوین و مقایسه آن‌ها با عنوان فصل که «روش‌شناسی تاریخی - تطبیقی» است و نیز توجه به قانون اول و دوم تقسیم که اقسام باید جزئیاتی برای مقسم باشند و تداخلی نیز با هم نداشته باشند، این پرسش‌ها را فراروی خواننده می‌نهد که: چرا گاهی از تعبیر «تاریخی - تطبیقی» استفاده شده و گاهی از قید «تطبیقی» و گاهی از قید «تاریخی»؟ آیا این سه مرادف یک‌دیگر هستند؟ براساس محتوای این فصل، نظر مؤلف این است که این سه نوع تحقیق جدا هستند؛ یعنی نوعی از تحقیق به نام تاریخی وجود دارد که ایشان حدود پنج صفحه فقط این نوع را شرح کرده‌اند (ایمان ۱۳۹۱: ۱۳۲-۱۳۶). نوع دوم، تحقیق تطبیقی است که مؤلف محترم دو صفحه نیز درباره آن مطالب ارزنده‌ای نگاشته‌اند که البته کم‌تر کتابی این نوع خاص را بررسی کرده است (همان: ۱۵۳-۱۵۵). سومین نوع تحقیق عبارت است از «تحقیق تاریخی - تطبیقی» که همان انجام‌دادن تحقیق تاریخی به روش تطبیقی است. مؤلف محترم یازده صفحه را به نوع سوم اختصاص داده‌اند (همان: ۱۳۶-۱۴۷).

تحلیل ذکرشده در بند قبل، به ضمیمه نگاهی به جدول ۵ به‌خوبی نابه‌سامانی ارائه در این فصل را روشن می‌کند: ابتدا، بحث تحقیق تاریخی، سپس بحث از تحقیق تاریخی - تطبیقی، مجدداً بحث از تحقیق تاریخی، سپس بحث از تحقیق تطبیقی، و مجدداً بحث از تحقیق تاریخی - تطبیقی.

پیش‌نهاد اولیه این است که اگر بنا باشد عنوان فصل تغییر نکند، ابتدا تحقیق تاریخی و سپس تحقیق تطبیقی به‌مثابه مقدمه توضیح داده شوند و درنهایت، تحقیق تاریخی - تطبیقی به‌منزله محتوای اصلی این فصل توضیح داده شود؛ اما ظاهراً اصرار بر وجود عنوان واحد برای این سه منطقی نباشد؛ زیرا با توجه به تفسیر جداگانه مؤلف محترم از این سه روش که پیش‌تر ارائه شد، وجود ملاک واحد به‌منزله قانون چهارم تقسیم که در مبانی نظری ارائه شد در بین این سه در کنار احراز قانون سوم، یعنی جزئی بودن هر سه برای آن کلی، دشوار است؛ چون قید «تاریخی - تطبیقی» غیر از قید «تطبیقی» و قید «تاریخی» به‌تنهایی است و بر آن‌ها صدق نمی‌کند و این دو نیز هر یک اخص از آن هستند و بنابراین بهتر این است که سه فصل جدا به این سه‌گونه اختصاص یابد.

۳.۲.۲.۳ اشکال ساختاری فصل ششم

فصل ششم در «روش‌شناسی فمینیستی» است. بخش ششم این فصل با عنوان «روش‌های تحقیق فمینیستی» مشتمل بر ارائه انواعی از روش‌های کمی و کیفی از جمله

پیمایش و تحلیل محتوا و قوم‌نگاری و تحقیق اقدامی است که همگی دارای پسوند فمینیستی هستند (همان: ۱۸۰-۱۸۶). وجود این بخش در فصل ششم، سازمان فصل را با دو اشکال منطقی مواجه کرده است:

الف. مؤلف محترم در کتاب *فلسفه روش تحقیق معتقدند* «روش‌شناسی» بحثی پارادایمی و غیر از بحث «روش تحقیق» است و از کسانی که این دو را با هم خلط می‌کنند شکوه کرده‌اند (ایمان ۱۳۹۳: ۳۹)، اما خود نیز در سازمان‌دهی منطقی این فصل این دو را یکی انگاشته‌اند. توضیح این که قسم‌بودن «روش‌های تحقیق فمینیستی» برای مقسم، یعنی «روش‌شناسی فمینیستی» در کنار قانون اول از قوانین تقسیم که در مبانی نظری ارائه شد، اقتضا دارد این دو یکی باشند؛ زیرا اقسام باید «جزئی» (نه جزء) برای مقسم باشند به این معنا که مقسم مانند انسان است که یک مفهوم مشترک بین جزئیات چون علی و تقی و ... است و بنابراین هر کدام از جزئیات، می‌توانند متصف به آن عنوان کلی شوند. پیش‌نهاد اصلاحی در این مورد را به بحث اساسی‌تر نگارنده با مؤلف محترم در نقد محتوایی کتاب *درزمینه دو اصطلاح «روش» و «روش‌شناسی»* موکول می‌کنیم.

ب. برخی زیرعنوان‌های روش فمینیستی چون «تحلیل محتوای فمینیستی» (در نوع کمی آن که این عنوان مطلق شامل کمی نیز هست) و «پیمایش فمینیستی»، تحقیق کیفی نیستند که در کتابی با عنوان «روش‌شناسی تحقیقات کیفی» مطرح شوند و اگر مؤلف محترم ادعا دارند به‌منظور این که روش‌های گردآوری و تحلیل داده‌ها در این دو روش ممکن است (یا حتمی است) که تحت‌تأثیر اندیشه‌ها و رویکردهای فمینیستی باشند و بنابراین آن را روش کیفی قلمداد کرده‌اند، باید این ادعا را براساس تعاریف موجود در عرف علمی روش‌شناسان از این دو نوع تحقیق اثبات کنند.

۴.۲.۲.۳ اولین اشکال ساختاری فصل هفتم

فصل هفتم کتاب که آن را ایمان و کلاته‌ساداتی به‌صورت مشترک نوشته‌اند، به تحلیل گفتمان اختصاص دارد. چیدمان مباحث در این فصل دارای اشکالاتی از نظر منطقی تقسیم است که در نتیجه، دانش‌پژوه و فراگیر را با تعارض و سردرگمی در صید معنا مواجه می‌کند. اجزای این فصل به‌منظور فراهم‌شدن زمینه برای نقد و بررسی ساختار منطقی فصل در جدول ۴ ارائه شده است.

جدول ۴. ارائه سازمان اجزای فصل هفتم کتاب

عنوان فصل	عناوین زیرفصل‌ها
تحلیل گفتمان	مبانی تحلیل گفتمان
	فوکو؛ از باستان‌شناسی تا تبارشناسی
	تحلیل گفتمان انتقادی
	۳.۱. ون لیوون
	۳.۲. پاول گی
	۳.۳. نورمن فرکلاف
	روش‌شناسی تحلیل گفتمان
	تحلیل گفتمان فوکویی
	۴.۱.۱. روش تبارشناختی فوکویی
	الف) تعادل و عدم تعادل
	ب) حاشیه و متن
روش‌شناسی تحلیل گفتمان انتقادی	
ضعف‌های تحلیل گفتمان	

مؤلفان محترم در این فصل معتقدند تحلیل گفتمان انتقادی پس از فوکو آغاز شده (ایمان ۱۳۹۱: ۱۹۸) و توسعه یافته گفتمان‌کاوی فوکو است (همان: ۲۰۰). از طرف دیگر، تحلیل گفتمان انتقادی را در کنار تحلیل گفتمان فوکویی قرار داده‌اند و آن‌ها را دو نوع کلی از تحلیل گفتمان می‌دانند (همان: ۱۹۴) و در ابتدای فصل که نمای کلی فصل را بیان کرده‌اند چنین نوشته‌اند که این فصل، متکفل مطرح کردن «تحلیل گفتمان فوکویی» و «تحلیل گفتمان انتقادی» است (همان: ۱۹۲). طبق این اظهارات، این فصل باید دارای دو زیرعنوان عام و اصلی باشد: تحلیل گفتمان فوکویی و تحلیل گفتمان انتقادی؛ اما طبق جدول ۴، مؤلف در زیرفصل ۴ سخن از «فوکو؛ از باستان‌شناسی تا تبارشناسی» دارند و حال آن‌که طبق قانون اول تقسیم و قانون چهارم، نام یک شخص از نظر منطقی نمی‌تواند تیتری شود که قسم برای عنوان فصل، یعنی «تحلیل گفتمان» باشد و نیز هم‌ارز و قسیم برای دو زیرعنوان پیش و پس آن، یعنی «مبانی تحلیل گفتمان» و «تحلیل گفتمان انتقادی» باشد؛ زیرا مقسم و قسیم‌ها نام شخص نیستند، بلکه مفاهیمی علمی و غیرمرتبط با نام شخص فوکو هستند و بنابراین نام شخص، نه جزئی برای عنوان فصل (قانون اول) خواهد شد و نه دارای وحدت ملاک تقسیم با قسیم‌ها (قانون چهارم) است. به همین علت، در جدول ۵ پیش‌نهاد شده است این عنوان به «مبانی تحلیل گفتمان فوکویی» تغییر یابد.

هم‌چنین، تکرار «روش تبارشناختی فوکویی» به منزله قسم که رقم ۱ هم خورده و البته دومی ندارد در ذیل عنوان «تحلیل گفتمان فوکویی» بی‌منطق است؛ زیرا قانون اول تقسیم در آن مراعات نشده است. توضیح این‌که اولاً، برای ایجاد رابطه کلی و جزئی بین مقسم و اقسام باید در هر تقسیم دست‌کم دو قسم وجود داشته باشد؛ ثانیاً، این قسم، توضیح برای مقسم است و رابطه کلیت و جزئیت مقسم و اقسام در آن وجود ندارد؛ زیرا این رابطه غیر از ترادف است. کلیت و جزئیت مانند انسان (کلی) و علی (جزئی) است و ترادف مانند انسان و بشر است و به همین منظور، همان‌طور که در جدول ۵ پیش‌نهاد شده لازم است عنوان «تحلیل گفتمان فوکویی» به «روش‌شناسی تحلیل گفتمان فوکویی» تغییر یابد و عنوان «روش تبارشناختی فوکویی» نیز حذف شود.

مجموع اصلاحات پیش‌نهادی در برابر هریک از عناوین اولیه متن در جدول ۵ با رنگ زمینه در موارد پیش‌نهادی ارائه شده است.

جدول ۵. بازآفرینی منطقی برخی عناوین فصل هفتم کتاب براساس قواعد تقسیم

عناوین موجود در کتاب		عناوین تصحیح‌شده (براساس منطق تقسیم)
۱. مبانی تحلیل گفتمان	—	۱. مبانی کلی تحلیل گفتمان
۲. فوکو؛ از باستان‌شناسی تا تبارشناسی	—	۲. مبانی تحلیل گفتمان فوکویی
۳. تحلیل گفتمان انتقادی	—	۳. مبانی تحلیل گفتمان انتقادی
۳.۱. ون لیوون	—	۳.۱. ون لیوون
۳.۲. پاول گی	—	۳.۲. پاول گی
۳.۳. نورمن فرکلاف	—	۳.۳. نورمن فرکلاف
۴. روش‌شناسی تحلیل گفتمان	—	۴. روش‌شناسی تحلیل گفتمان
۱.۴. تحلیل گفتمان فوکویی	—	۱.۵. روش‌شناسی تحلیل گفتمان فوکویی
۴.۱.۱. روش تبارشناختی فوکویی	—	حذف شود
الف) تعادل و عدم تعادل	—	الف) تعادل و عدم تعادل
ب) حاشیه و متن	—	ب) حاشیه و متن
۲.۴. روش‌شناسی تحلیل گفتمان انتقادی	—	۴.۲. روش‌شناسی تحلیل گفتمان انتقادی
۵. ضعف‌های تحلیل گفتمان	—	۵. ضعف‌های تحلیل گفتمان

۵.۲.۲.۳ دومین اشکال ساختاری فصل هفتم

طبق جدول ۵، عنوان ۱ در فصل تحلیل گفتمان «مبانی تحلیل گفتمان» است. در ذیل این عنوان دو صفحه مطلب وجود دارد که در اطراف تحلیل گفتمان انتقادی و تاریخچه آن

است. اشکال این محتوا در ذیل آن عنوان این است که اول، مؤلف در ادامه دو زیرعنوان جداگانه، یعنی «تحلیل گفتمان فوکویی» و «تحلیل گفتمان انتقادی» نوشته‌اند و بنابراین در این مبحث فقط باید مبانی کلی تحلیل گفتمان را مطرح کنند و جزئیات هرکدام از این دو نوع را به ذیل همان بحث موکول کنند؛ دوم، طرح مباحث خاص «تحلیل گفتمان انتقادی» در این قسمت و ترک مباحث فوکویی چنین به ذهن متبادر می‌کند که تحلیل گفتمان منحصرأ در تحلیل گفتمان انتقادی خلاصه می‌شود و حال آن‌که مؤلف به دو نوع تحلیل گفتمان (انتقادی و فوکویی) معتقدند.

۶.۲.۲.۳ سومین اشکال ساختاری فصل هفتم

مؤلف محترم در فصل هفتم که مربوط به تحلیل گفتمان است، ابتدا مبانی تحلیل گفتمان و سپس تحلیل گفتمان فوکویی را طرح کرده است و در مرحله سوم گفتمان انتقادی را تحلیل کرده است. ایشان در مرحله سوم، چهار صفحه بحث تحلیل گفتمان انتقادی را بدون هیچ زیرعنوانی ارائه کرده‌اند. گذشته‌ازاین اشکال که صفحات طولانی و بدون وقفه‌ای که با عنوان‌ها ایجاد شود باعث خستگی مخاطب است (آرمند ۱۳۸۴: ۴۷)، این چهار صفحه دارای اشکال ساختاری هستند. برای اثبات این اشکال، مضامین این چند صفحه در جدول ۶ با عنوان‌گذاری نگارنده ارائه شده است تا در ادامه به بررسی انتقادی سازمان منطقی در این چیدمان پرداخته شود.

جدول ۶. بررسی سازمان محتوا در یکی از زیرفصل‌های در فصل هفتم

عنوان زیرفصل	مطالب مندرج در زیرفصل
تحلیل گفتمان انتقادی	چند سطر در بیان تاریخچه تحلیل گفتمان انتقادی (ایمان ۱۳۹۱: ۱۹۸) چند سطر در تعریف گفتمان (همان: ۱۹۸) چند سطر در اهمیت متن و زمینه در هر نوع تحلیل گفتمان (همان: ۱۹۹) مراجعه مجدد به تعریف گفتمان و تحلیل گفتمان و ارائه چند تعریف در این زمینه (همان: ۲۰۰-۲۰۱) شرح معنای پسوند «انتقادی» در تحلیل گفتمان انتقادی (همان: ۲۰۱) بیان اهمیت قدرت و روابط قدرت در تحلیل گفتمان انتقادی (همان: ۲۰۲)

طبق قانون اول تقسیم منطقی که در مباحث نظری گفته شد، مطالب این زیرفصل باید جزئی برای عنوان زیرفصل، یعنی «تحلیل گفتمان انتقادی» محسوب شوند. تقریباً می‌توان گفت این اصل را امروزه «انسجام» می‌نامند. انسجام یعنی همه بندهای یک بخش با نکته

اصلی آن بخش مرتبط هستند و همه جمله‌های موجود در یک بند با نکته اصلی آن بند مرتبط هستند و جمله‌ها درحالی‌که معنای یکتایی را دنبال می‌کنند به آرامی و نرمی به جمله بعد یا بند بعد متصل می‌شوند (لیونکا ۱۳۸۶: ۱۱۴).

متأسفانه این اصل مهم در عبارات مؤلف محترم در این زیرفصل کم‌تر مراعات شده است؛ زیرا مطالب شماره دو تا چهار در جدول ۶ مربوط به مبانی تحلیل گفتمان فوکویی یا دست‌کم بحث تحلیل گفتمان به‌طور کلی است که پیش از تحلیل گفتمان انتقادی مطرح شده‌اند و جای این مباحث در آن‌جاست نه این مبحث؛ بلکه جای خالی این مباحث در آن بخش، خواننده را با گسست منطقی در درک معنای مفاهیمی مهم چون «گفتمان» و «تحلیل گفتمان غیرانتقادی» مبتلا کرده است و او اکنون در بحث تحلیل گفتمان انتقادی که ربطی هم به عنوان ندارد، با این مباحث مواجه می‌شود. به‌علاوه، در این بخش باید بیش‌تر بر قید «انتقادی» و توضیح آن و تفاوت این تحلیل، یعنی تحلیل گفتمان انتقادی با تحلیل گفتمان فوکویی که مؤلف آن‌ها را جداگانه طرح کرده است تأکید شود.

۳.۳ نقد محتوایی

این بخش از نقد کتاب در چند محور زیر ارائه می‌شود:

۱.۳.۳ اشکال‌های ناشی از تقطیع کتاب اصلی

همان‌طور که در مقدمه گفته شد، این کتاب محصول تجزیه کتاب اصلی به دو کتاب است. کتاب مادر دارای ده فصل است و کتاب روش‌شناسی تحقیقات کیفی دقیقاً محصول فصل پنجم تا فصل دهم از کتاب اصلی به اضافه فصل جدیدی در تحلیل گفتمان است. مؤلف محترم، چهار فصل اول را هم با افزودن فصلی نو در کتابی دیگر با نام فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی جای داده‌اند. بنابراین، این جداسازی یک تجزیه انفکاک‌آمیز است که در صورتی درست است که وحدت کتاب از سنخ وحدت انضمامی باشد، یعنی دو بخش واقعاً مجزا به هم چسبیده باشند که بتوان بعداً آن‌ها را از محل انضمام جدا کرد؛ اما کتاب یادشده دارای وحدت اتحادی است نه انضمامی؛ زیرا بسیاری از مباحث روش‌شناسی کیفی در لابه‌لای مباحث فصل‌های اول کتاب مادر است که اکنون در کتاب فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی ارائه شده است. بنابراین تجزیه انفکاک‌آمیز کتاب مادر نمی‌تواند دو کتاب تولید کند و نتیجه این انفکاک غیرمنطقی، چند عارضه در هر دو کتاب است که در این قسمت از مقاله دو اشکال که محصول این تقطیع در کتاب روش‌شناسی تحقیقات کیفی است بررسی می‌شود:

۱.۱.۳.۳ تداخل کتاب روش‌شناسی... با کتاب فلسفه روش تحقیق...

سه مورد از مباحث این کتاب با کتاب فلسفه روش تحقیق... تداخل دارند، یعنی در این جا طرح شده و حال آن‌که جایشان آن‌جاست یا در آن‌جا ارائه شده و حال آن‌که منطقی‌اً باید این‌جا باشند:

مورد اول، بحث اعتبار و پایایی در تحقیقات کیفی است که در فصل سوم از کتاب فلسفه روش تحقیق... به تفصیل ارائه شده‌اند با این‌که طبق توضیحاتی که در شماره ۳ و ۴ و ۵ درباره‌ی تعریف مؤلف از «روش‌شناسی» و «فلسفه روش» در همین بخش، یعنی نقد محتوایی ارائه خواهد شد، این مطالب از طرفی ربط مستقیمی با عنوان کتاب فلسفه روش تحقیق... ندارند جایگاه منطقی آن‌ها کتاب روش‌شناسی... است؛ گرچه مؤلف گاهی به شکل کوتاه و موردی به طرح برخی مسائل اعتبارسنجی در مباحث روش‌شناسی اقدام کرده است (ایمان ۱۳۹۱: ۳۱).

مورد دوم، بحث بسیار مهم «چیستی روش‌شناسی» است که مؤلف در کتاب فلسفه روش تحقیق... در شرح این مفهوم اهتمام دارند و گاهی از خلط دو مفهوم «روش» و «روش‌شناسی» در جامعه علمی ایران شکوه می‌کنند (ایمان ۱۳۹۳: ۲۱، ۳۹، ۵۴، ۱۴۸) و حال آن‌که این دست مباحث ضروری هیچ‌چیزی در کتاب روش‌شناسی تحقیقات کیفی ندارند باین‌که در ارتباط تنگاتنگ با عنوان آن هستند.

مورد سوم، بحث از پیش‌فرض‌های فلسفی، یعنی مباحث معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی است که از نظر مؤلف، مربوط به فلسفه روش تحقیق هستند (ایمان ۱۳۹۳: ۲۰)، اما متأسفانه برخی مباحث مانند مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی تعدادی از روش‌شناسی‌ها در کتاب روش‌شناسی... ارائه شده‌اند (بنگرید به ایمان ۱۳۹۱: ۵، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۶۳).

۲.۱.۳.۳ ارجاع‌های تصحیح‌نشده

سه مورد از ارجاع‌های مؤلف در این کتاب نادرست و مربوط به کتاب مادر هستند که اکنون در جلد دوم، یعنی کتاب فلسفه روش تحقیق... جای گرفته‌اند:

مورد اول، در وسط صفحه ۴۷ است که نوشته‌اند: «همان‌طور که در رویکرد کیفی تحقیق بیان شد» و حال آن‌که بحث رویکرد کیفی در این کتاب ذکر نشده، بلکه در تفکیک جدید در فصل سوم از کتاب فلسفه روش تحقیق قرار گرفته است (ایمان ۱۳۹۳: ۱۴۶).

مورد دوم، در صفحه ۳۱ در بحث ارزیابی اعتبار در تحقیق پدیدارشناختی است که نوشته‌اند: «ملاک‌های اعتبار تحقیق کیفی که در فصل سوم گفته شد باید رعایت شود» که

این بحث نیز در کتاب مادر وجود دارد و در تفکیک جدید در جلد دیگر، یعنی فلسفه روش تحقیق قرار گرفته است (همان: ۱۸۲).

مورد سوم در آخر صفحه ۹۰ است که به «فرایندهای تحقیق در روش‌های ترکیبی» ارجاع داده‌اند و حال آن‌که این بحث در فصل چهارم از کتاب فلسفه روش تحقیق جای گرفته است (همان: ۲۵۴).

۲.۳.۳ فقدان مقدمه

وجود مقدمه از ضروریات یک تألیف درسی است که خواننده را برای فراگیری مطالب جزئی آماده می‌کند (لیونکا ۱۳۸۶: ۱۷۶). این آماده‌سازی به این شکل است که نکات بسیار مهمی چون معرفی موضوع کتاب، دیدگاه‌ها و باورهای مؤلف، هدف‌های کلی کتاب، بررسی تاریخچه مختصر موضوع، معرفی کتاب از نظر سازمان‌دهی محتوا، ارتباط کتاب درسی با دیگر منابع و مانند آن در مقدمه مطرح می‌شوند، و در نتیجه، هم انگیزه دانشجویان افزایش می‌یابد و هم یادگیری او تسهیل می‌شود (شکوهی و دیگران ۱۳۸۷: ۴۲۰).

در این کتاب هر فصل دارای یک مقدمه است، و البته وجود مقدمه در هر فصل نیز یک ضرورت است (رضی ۱۳۸۷: ۲۰۰؛ شکوهی و دیگران ۱۳۸۷: ۴۲۱)، منتهی این مقدمات جای خالی مقدمه اولیه را برای کل کتاب پر نمی‌کنند؛ خصوصاً این‌که این کتاب به حوزه‌ای نو، یعنی «روش‌شناسی» پرداخته است که، بنا به تصریح مؤلف، بسیاری از مخاطبان آن را با «روش» اشتباه می‌گیرند (ایمان ۱۳۹۳: ۴، ۳۹، ۱۴۸). ده‌ها تعریف از روش‌شناسی ارائه شده است (رضوانی ۱۳۸۸: ۱۰۶-۱۱۰). البته در این کتاب، دو صفحه پیش‌گفتار وجود دارد که روشن است پیش‌گفتار به جای مقدمه نخواهد نشست؛ زیرا پیش‌گفتار مشتمل بر فلسفه و چرایی خلق اثر یا تألیف خود را توضیح می‌دهد و چون در اغلب موارد طی مراحل کار تألیف با موانع و مشکلاتی مواجه می‌شود در این قسمت آن را بیان می‌کند (شکوهی و دیگران ۱۳۸۷: ۴۲۰) و مؤلف نیز در این دو صفحه پیش‌گفتار، بیش‌تر از تقطیع این کتاب از کتاب مادر سخن گفته است.

۳.۳.۳ لزوم تبیین دقیق مفاهیم بنیادی کتاب

چهار مفهوم اساسی در این کتاب به کار رفته‌اند که نیازمند توضیح و تبیین هستند: تحقیق، تحقیق کیفی، روش‌شناسی، و روش‌شناسی تحقیقات کیفی. همان‌طور که در بحث قبل درباره اهمیت و جایگاه مقدمه کتاب و محتویات مقدمه گفته شد، این توضیحات را باید در

مقدمه کتاب افزود. یکی از مهم‌ترین علت‌ها و شاید علت منحصر به فرد ایجاد شدن چالش عمیق این کتاب با مفهوم «روش‌شناسی» که در مبحث بعد ارائه می‌شود و در مبحث نقد ساختاری (نقد ساختاری فصل ششم) نیز به آن اشارتی رفت تبیین‌نشدن دقیق این مفهوم به‌منزله یکی از مفاهیم بنیادی کتاب است.

۴.۳.۳ اشکال‌های مفهومی و کاربردی اصطلاح روش‌شناسی

مؤلف محترم مفهوم روش‌شناسی را در مقدمه این کتاب توضیح نداده است و خود نیز در آثار متعدد خود در برابر آن مواضع گوناگونی اتخاذ کرده است. در ادامه، مشکلات موجود در این کتاب درباره مفهوم و کاربرد اصطلاح «روش‌شناسی» در دو بخش ارائه می‌شود.

۱.۴.۳.۳ مشکلات مفهومی اصطلاح روش‌شناسی

نظر ایمان در مورد دو مفهوم، یعنی «فلسفه روش تحقیق» و «روش‌شناسی تحقیق» در طول یک دهه به‌کلی دگرگون شده و در نقطه مقابل هم قرار گرفته است. ایشان در مقاله‌ای که در دهه هفتاد نوشته‌اند، سه مفهوم به نام «روش‌شناسی»، «تئوری»، و «روش» ارائه می‌کنند (ایمان ۱۳۷۶: ۶۶) و در آن مقاله، روش‌شناسی را مشتمل بر مباحث فلسفی‌ای می‌دانند که زیربنای تئوری‌ها را بیان می‌کنند و روش‌شناسی‌های غالب را اثبات‌گرایی، تفسیری، و انتقادی نامیده‌اند (همان: ۴۷-۴۸)، اما در کتاب *فلسفه روش تحقیق* پارادایم‌های سه‌گانه اثبات‌گرایی و انتقادی و تفسیری را به تفصیل بحث کرده‌اند؛ یعنی دقیقاً آن‌چه در کتاب *فلسفه روش تحقیق* به نام مباحث فلسفی نامیده‌اند را در آن مقاله روش‌شناسی نامیده‌اند.

البته این نام‌گذاری‌های دهه هفتاد و هشتاد مؤلف هر دو دارای طرف‌دارانی هستند: از طرفی، کسان دیگر هم مباحث فلسفی در حوزه روش را «روش‌شناسی» نامیده‌اند (بنگرید به پارسانیا ۱۳۸۳: ۷؛ کاویانی و زارعان ۱۳۸۹: ۱۲۸؛ خادمی ۱۳۸۵: ۲۶؛ اعرابی و بودلایی ۱۳۹۰: ۳۷) و از طرف دیگر، برخی نیز با تعریف جدید ایمان از فلسفه روش تحقیق موافق هستند (بنگرید به اعرابی و رفیعی ۱۳۷۸: ۱۲۶-۱۲۷)؛ اما اینان همگی در یک موضوع اشتراک دارند و آن این است که هیچ‌کدام سخنی از روش‌شناسی به معنای جدیدی که ایمان قصد کرده است ندارند و آن‌چه را ایمان روش‌شناسی نامیده مصداق همان روش دانسته‌اند؛ به این معنا که فقط به دو مفهوم (فلسفه روش تحقیق و روش تحقیق) قائل هستند، ولی نباید فراموش کرد که در عین‌این‌که ده‌ها تعریف مختلف از روش‌شناسی وجود دارد (رضوانی ۱۳۸۸: ۱۰۶-۱۱۰)، آن‌چه در عرف علمی پس از جنگ جهانی دوم و عصر ما از

«روش‌شناسی» متبادر است، ارجاع آن به فلسفه علم است (ناجی ۱۳۸۵: ۱۴۰-۱۴۱؛ رضوانی ۱۳۸۸: ۱۱۱).

نتیجه این تحلیل این است که: اولاً، اصل تفکیک سه‌گانه ایمان (فلسفه روش، روش‌شناسی، و روش تحقیق) مورد توافق عرف علمی، بلکه خود ایشان (در دو دهه) نیست؛ و ثانیاً، تفسیر مؤلف از اصطلاح «روش‌شناسی» خاص ایشان آن هم در دهه هشتاد است و نگارنده هیچ جایگاهی برای آن در عرف علمی روش‌پژوهان نیافته است و بنابراین لازم است مؤلف محترم به شکل شفاف و تفصیلی دیدگاه خود را درباره مفهوم «روش‌شناسی» در مقدمه این کتاب توضیح دهند و دیدگاه‌های مخالف و موافق خود را دسته‌بندی کنند و اندیشه مخالفان را نقادی کنند. البته ایمان درباره مفهوم «روش‌شناسی» گاهی یک سطر نوشته‌اند که: «روش‌شناسی عبارت است از اصول نظری و مباحث کلی استفاده از یک روش» (ایمان ۱۳۹۳: ۲۱)، اما روشن است این مطلب کوتاه درباره چنین مفهوم راه‌بردی و مهمی آن هم با معنای جدیدی که ایشان از آن اتخاذ کرده و غیر از معنای متعارف است، و آن هم درج این توضیح در کتاب فلسفه روش تحقیق نه در کتاب روش‌شناسی تحقیقات کیفی، نمی‌تواند اشکال نگارنده این سطور را در فقدان بحث تفصیلی از آن در مقدمه کتاب موردنقد مرتفع کند.

۲.۴.۳.۳ مشکلات کاربردی اصطلاح روش‌شناسی

طبق مبحث قبل، مؤلف محترم بین «روش‌شناسی» و «روش» تفاوتی قائل شده‌اند. گذشته از ابهام‌های مفهومی اصطلاح «روش‌شناسی»، کاربرد این اصطلاح در متن دو تألیف معاصر مؤلف، یعنی «فلسفه روش تحقیق» و «روش‌شناسی تحقیقات کیفی» نیز دارای تهافت درونی است؛ بدین معنا که گویا عملکرد خود ایشان نیز از بی‌تفاوت نهادن این دو و آمیختن آن‌ها با هم مصون نمانده است. توضیح این‌که مؤلف محترم در کتاب فلسفه روش تحقیق معتقدند در مباحث «روش‌شناسی»، اصول نظری و مباحث کلی استفاده از یک روش مشخص می‌شوند، اما تکنیک‌ها و ابزارهای گردآوری مربوط به حوزه «روش» هستند (همان)؛ اما باین وصف، در چندجای کتاب روش‌شناسی... مباحثی درباره فرایند گردآوری داده‌ها و ابزارهای گردآوری داده‌ها وجود دارد (ایمان ۱۳۹۱: ۵۰، ۵۵-۶۰، ۸۷) که طبق آن اعتقاد باید در کتاب فلسفه روش قرار گیرند.

ممکن است گفته شود مقصود مؤلف محترم از آن اعتقاد این است که مباحث روش‌شناسی به ابزارها و شیوه‌های گردآوری به‌عنوان جزئی نظر ندارد، بلکه کلیت و

قواعد نظری استفاده از آن‌ها را بیان می‌کند که هر نوع ابزار چگونگی و کجا به کار رود، اما «روش» به کاربرد جزئی استفاده از ابزارها می‌پردازد، اما این توجیه نیز نمی‌تواند تعریف ایشان را از «روش‌شناسی» موجه کند؛ زیرا اولاً، مباحث پراکنده‌ای که در جای‌جای این دو کتاب در تفسیر روش‌شناسی وجود دارد (بنگرید به همان: ۲۷، ۶۲، ۸۸، ۱۲۰) بر این تفسیر تطبیق نمی‌کند؛ و ثانیاً، اگر این گمانه‌زنی درست است، لازم است مؤلف محترم در کل کتاب یک‌دست عمل کنند؛ زیرا معنا ندارد همان‌طور که در مبحث بعد گفته خواهد شد، در یک مورد بحث از نمونه‌گیری طرح شود و در دیگر موارد طرح نشود یا در موردی از ارزیابی (روایی و پایایی) تحقیق بحث شود، اما در دیگر موارد بحث نشود.

آری، این اشکال نیز درحقیقت ضرورت بیش‌تر تبیین دقیق رویکرد مؤلف محترم را از «روش‌شناسی» گوش‌زد می‌کند که در مبحث قبل و پیش‌تر از آن مورد تأکید قرار گرفت.

۵.۳.۳ نامشخص بودن جایگاه نمونه‌گیری در روش‌شناسی

مؤلف در فصل دوم که روش‌شناسی مردم‌نگاری است بحثی را به نمونه‌گیری اختصاص داده‌اند (ایمان ۱۳۹۱: ۵۰). آیا در دیگر روش‌ها نمونه‌گیری وجود ندارد که این قسم مختص به ذکر نمونه‌گیری شده است؟ اگر وجود دارد پس چه وجهی برای ترجیح طرح این بحث آن هم به شکل ناقص در حد دو سه بند در این جا وجود دارد؟ خصوصاً این‌که مؤلف محترم معتقدند «روش‌شناسی» به بحث گردآوری داده‌ها کار ندارد و مباحث گردآوری داده‌ها مربوط به بحث «روش» است (ایمان ۱۳۹۳: ۲۱).

ممکن است مؤلف بفرمایند ما در حد کلی و با رویکرد روش‌شناختی، یعنی از بیرون به گردآوری داده‌ها نگاه می‌کنیم و غرض از طرح مباحث گردآوری داده‌ها همین است نه از درون و به‌منزله بررسی تفصیلی مراحل گردآوری داده‌ها که مربوط به حوزه روش است. پاسخ این ادعا که «ناهم‌گونی آن در کل کتاب» است، در بند قبل گفته شد.

۶.۳.۳ نارسایی برخی مدل‌سازی‌ها و نمودارها

در نگارش متون درسی توصیه شده است از تصویری کردن اطلاعات کلامی (visualization) به‌مثابه هنر استفاده از گونه‌های استعاره‌ای اشکال و نمودارها و جدول‌ها استفاده شود تا ایده‌های ناملموس و انتزاعی را ملموس یا قابل دید کنند و امکان معنادارسازی متن را بیفزایند (لیونکا ۱۳۸۶: ۲۸۳-۲۸۴؛ نوروززاده و آقازاده ۱۳۸۷: ۹۴).

آن‌چه یک دیده‌کننده ادراک آن سال‌ها نتوان نمودن با بیان

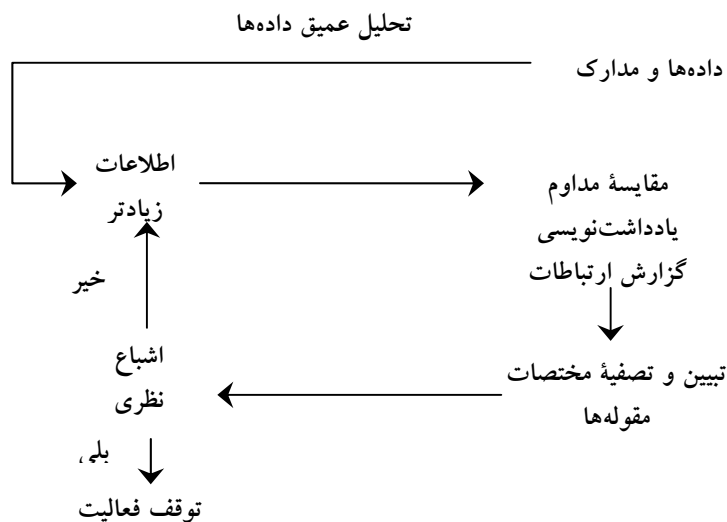
(مولانا)

البته با همه فضیلتی که تصویری‌سازی مطالب علمی دارد، هرگونه محتوای تصویری‌ای فقط در صورتی می‌تواند به فرایند فراگیری کمک کند که خوب طراحی شده باشد (ریاضی ۱۳۸۷: ۲۱۲) و معنا به شکل مجسم و برجسته و روشن و ساده که باعث سرعت درک مخاطب از مقصود شود ارائه شود (ساروخانی ۱۳۸۸: ۱، ۴۶۱-۴۶۳).

کتاب ایمان موفق شده است از نمودارهای ترسیمی به میزان قابل توجهی بهره‌مند شود و این یک امتیاز مهم است؛ اما متأسفانه در سه مورد اشکال ترسیمی باعث شده است رسانایی معنا در این نمودارها دچار اشکال شود و در یک مورد نیز عنوان نمودار نارساست و در یک مورد هم تبیین لازم درباره محتوای آن نمودار در متن انجام نگرفته است. در ادامه، این موارد بررسی می‌شوند.

۱.۶.۳.۳ ترسیم نادرست فرایند نظریه بنیادی

مؤلف محترم در ترسیم فرایند نظریه بنیادی از نموداری استفاده کرده‌اند (ایمان ۱۳۹۱: ۹۳) که در شکل ۲ در این تحقیق ارائه شده است.



نمودار ۲. چرخه تحقیقاتی نظریه بنیادی (ایمان ۱۳۹۱: ۹۳)

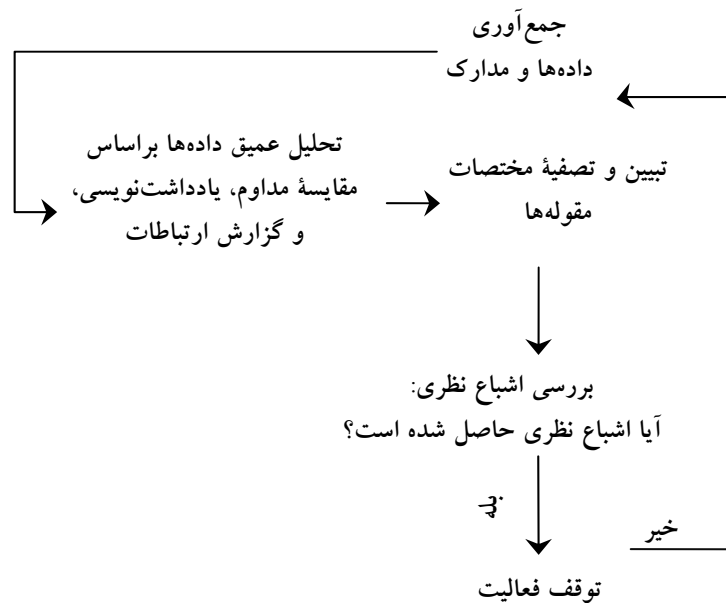
ایشان در تفسیر این مدل نوشته‌اند: تحلیل عمیق داده‌ها متکی به مقایسه مداوم است (همان: ۹۲)؛ اما در نمودار، تحلیل عمیق را مرحله‌ای جدا از مقایسه مداوم ارائه کرده‌اند. این اشکالی مهم است که مخاطب را کاملاً سردرگم می‌کند. هم‌چنین، ماهیت این نمودار الگوریتمی است، یعنی گزینش براساس یک انتخاب دوحالتی (بله، خیر) است و این نمودارها الگوی خاص خود را دارند که همه آن اصول الگویی در این نوشتار قابل تبیین نیست و فقط به چهار اصل مهم اشاره می‌شود و آن تعیین مراحل دقیق گلوگاه‌های انتخاب (گزینش یکی از دو حالت) به صورت پرسشی و خروج هر نوع حالات دوگانه از همین نقاط است و در مرحله چهارم تعیین دقیق مقاصد حالات دوگانه است. متأسفانه نمودار ۲ به شرح زیر با اصل اول و دوم و چهارم منطبق نیست:

الف. «داده‌ها و مدارک» مرحله نیستند، بلکه اسم برای شیء خارجی هستند و باید به «جمع‌آوری داده‌ها و مدارک» که حالت فعلی دارد تغییر کند تا مرحله‌ای از یک فرایند باشد.

ب. مؤلف «اطلاعات زیادتر» را پس از «تحلیل عمیق داده‌ها» به منزله حالتی بین «داده‌ها و مدارک» و «مقایسه...» قرار داده‌اند و حال آن‌که «اطلاعات زیادتر» نیز مشکل پیشین را دارد، یعنی اسم است و حالت فعلی ندارد. به علاوه، ایشان حالت «خیر» را به همین «اطلاعات زیادتر» برگردانده‌اند و حال آن‌که طبق تصریح مؤلف (به نقل از پندیت در جدول ص ۹۲) در صورت تحقق نیافتن حالت اشباع نظری باید به همان جمع‌آوری داده‌ها برگشت کرد نه به مرحله‌ای به نام «اطلاعات زیادتر» پس از جمع‌آوری و تحلیل عمیق داده‌ها که در این نمودار ارائه کرده‌اند.

ج. مؤلف گرچه «اشباع نظری» را به درستی گلوگاه گزینش معرفی کرده‌اند، آن را به صورت پرسشی ارائه نکرده‌اند.

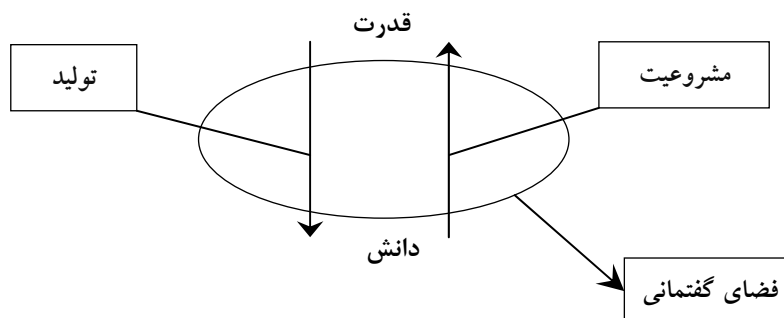
برای رفع این اشکال‌ها پیش‌نهاد می‌شود از نمودار ۳ استفاده شود.



نمودار ۳. چرخه تحقیقاتی نظریه بنیادی

۲.۶.۳.۳ ترسیم نادرست رابطه دانش و قدرت از دیدگاه فوکو

در فصل هفتم (تحلیل گفتمان) نمودار رابطه دانش و قدرت از دیدگاه فوکو را کلاته‌ساداتی (همکار مؤلف) ترسیم کرده است. این نمودار به صورت شکل ۴ است (ایمان ۱۳۹۱: ۲۱۲).



نمودار ۴. رابطه دانش و قدرت در دیدگاه فوکو (ایمان ۱۳۹۱: ۲۱۲)

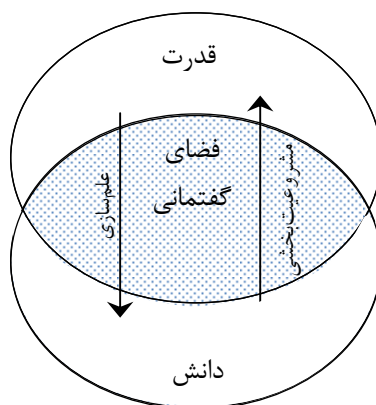
در این نمودار چند اشکال وجود دارد:

الف. فضای قدرت و دانش به هم متصل هستند چون هر دو در فضای آزاد اطراف بیضی «فضای گفتمانی» قرار دارند و حیطة جداگانه‌ای ندارند و حال آن‌که مقصود فوکو و طراحان جدایی «فضای قدرت» و «فضای دانش» است.

ب. پیکان در نمودارها دارای معناست و جهتی را نشان می‌دهد؛ همان‌طور که پیکان روبه‌بالا و روبه‌پایین در این نمودار معنادار است. بنابراین، استفاده از پیکان برای صرف اشاره کردن به فضای گفتمانی و نام‌گذاری آن درست نیست و همان‌طور که «مشروعیت» و «تولید» را بدون پیکان نشان داده‌اند، باید «فضای گفتمانی» هم بدون پیکان باشد. از طرف دیگر، به‌طور کلی در این نمودار به‌علت امکان نوشتار در درون آن (وجود فضای کافی) نباید برای معرفی «مشروعیت» و «تولید» از خط هم استفاده کرد.

ج. پیکان‌ها با کمک جهات خود که یکی روبه‌بالا و یکی روبه‌پایین است، یک عمل را نشان می‌دهند نه یک شیء را، مانند فضای گفتمانی یا قدرت و دانش؛ به همین علت، تعبیر «مشروعیت» و «تولید» نمی‌تواند آن‌ها را تبیین کنند؛ زیرا معنای اسمی دارند و دلالت بر انجام عمل ندارند و به‌نظر می‌رسد که «مشروعیت‌بخشی» و «علم‌سازی» برای تفسیر این دو پیکان مناسب‌تر هستند.

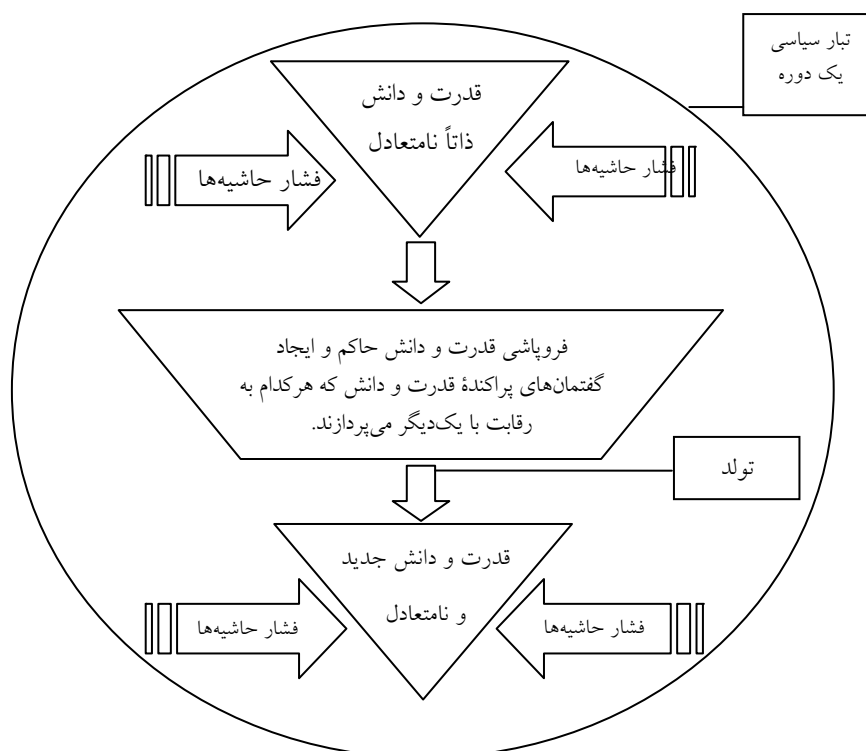
باتوجه به اشکالات یادشده پیش‌نهاد می‌شود از نمودار ۵ استفاده شود.



نمودار ۵. رابطه دانش و قدرت از دیدگاه فوکو

۳.۶.۳.۳ ترسیم نادرست مدل تحلیل گفتمان فوکویی

در بحث تحلیل گفتمان فوکویی کلاته‌ساداتی (هم‌کار مؤلف در این فصل) مدل فوکو را از تحلیل گفتمان به‌شکلی خاص که در نمودار ۶ نشان داده شده ارائه کرده است.

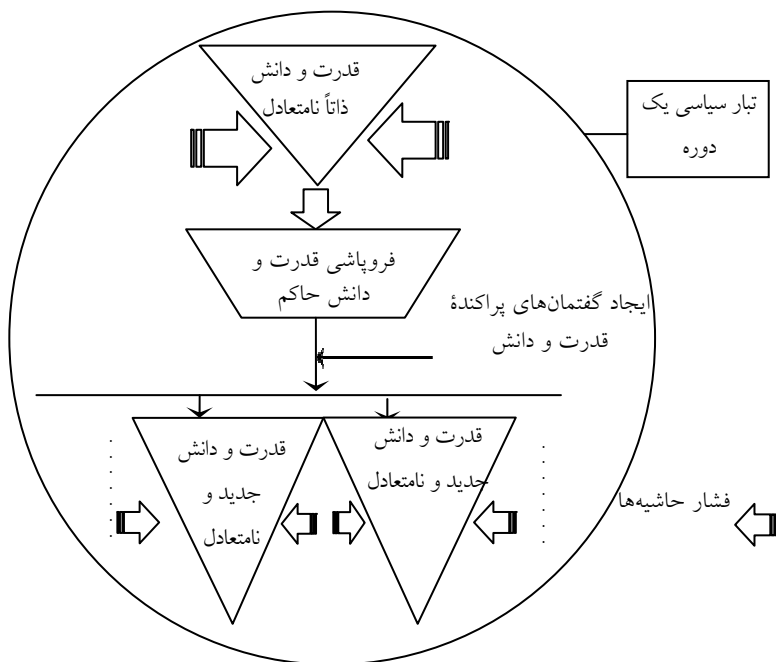


نمودار ۶. تبار سیاسی یک دوره در نظر فوکو (ایمان ۱۳۹۱: ۲۱۷)

مؤلفان محترم در شرح این نمودار نوشته‌اند: در این مدل، قدرت و دانش حاکم دچار فروپاشی شده و گفتمان‌های پراکنده قدرت و دانش که هرکدام به رقابت با یکدیگر می‌پردازند ایجاد می‌شود (همان: ۲۱۵).

این نمودار دارای دو اشکال است؛ اول، ایجاد «چند» گفتمان نو در نمودار نشان داده نشده است. دوم، تکرار تعبیر «فشار حاشیه‌ها» که نمودار را از فشردگی که خاصیت ذاتی نمودار است خارج کرده است، لزومی ندارد و به‌جای آن باید از معرفی علامت فشار در خارج از نمودار استفاده کرد.

برای اصلاح این نمودار پیش‌نهاد می‌شود از نمودار ۷ استفاده شود.



نمودار ۷. تصحیح پیش‌نهادی نمودار تبار سیاسی یک دوره در نظر فوکو (منبع: نگارنده)

۴.۶.۳.۳ عنوان‌دهی نادرست به نمودار فرکلاف

در فصل هفتم (تحلیل گفتمان) نمودار فرکلاف که مؤلفان محترم آن را ترجمه کرده‌اند، از نظر صورت دقیق است، اما عنوان «نمودار سه‌وجهی» در مورد آن (همان: ۲۱۰) درست نیست و عنوان «نمودار سه‌لایه‌ای» پیش‌نهاد می‌شود؛ زیرا «وجه» در اشکال چندضلعی مانند مثلث یا اشکال حجم‌دار مانند هرم به کار می‌رود؛ آن هم به گونه‌ای که هر ضلع یا بُعد، معنایی را تجسم دهد؛ اما در این نمودار، شکل‌ها در راستای بیان سه حیطه هستند که به صورت «سطحی — عمقی» با هم در ارتباط هستند و به همین علت، تعبیر «لایه» مناسب‌تر است.

۵.۶.۳.۳ فقدان تبیین در ارائه نمودار میر و راجرز

دو نمودار که مؤلف از «میر» و «راجرز» ارائه کرده است (همان: ۲۱۹-۲۲۰) فاقد توضیحات تفسیری هستند و حال آن‌که هر نمودار نیازمند پاره‌ای توضیحات است که اجزا

و روابط آن را توضیح دهد و این ضرورت در نمودارهای پیچیده‌ای چون این دو نمودار خصوصاً نمودار راجرز بیش‌تر است. اساساً هنر نمودار این است که اطلاعات متنی را تجسم می‌دهد نه این‌که ارتباطی با متن نداشته باشد.

۷.۳.۳ دیگر ملاحظات محتوایی

برخی انتقادات محتوایی پراکنده دیگر نیز در این کتاب وجود دارند که در ذیل عناوین سابق قرار نمی‌گیرند:

الف. همان‌طور که در جدول ۱ مشاهده می‌شود، در عنوان فصل‌های هفت‌گانه کتاب فقط در عنوان فصل پنجم و فصل ششم تعبیر «روش‌شناسی» وجود دارد، اما بهتر است کل عناوین یک‌دست باشند؛ یعنی یا در این دو مورد هم این قید حذف شود و یا در بقیه هم افزوده شود.

ب. مؤلف محترم در تعریف «منبع دست‌اول» در تحقیق تاریخی، هر منبع «قدیمی» را دست‌اول انگاشته‌اند (همان: ۱۴۸). این تعریف نادرست است و هر قدیم را نمی‌شود دست‌اول نامید؛ زیرا «قدمت» یک سند با دقت عقلی از لحظه قبل از اطلاق این عنوان توسط مؤلف یا هر شخص دیگر تا آغاز تاریخ امتداد دارد و در تحلیل تسامحی هم از قرن قبل تا قرون ماقبل تاریخ را شامل است. تعریف صحیح از منبع دست‌اول طبق تعریف استادان روش، دلاور و ساروخانی، عبارت است از منبعی که در آن چگونگی به‌وقوع پیوستن پدیده به وسیله کسی که در آن مشارکت داشته یا شاهد آن بوده است گزارش می‌شود (دلاور ۱۳۹۲: ۹۸؛ ساروخانی ۱۳۸۸: ۲، ۲۳۱). گفتنی است، مؤلف محترم در تعریف و تبیین منبع دست‌دوم به‌نظر آقایان دلاور و ساروخانی استناد کرده‌اند و محور تعریف را هم همان «شاهدنبودن» مستقیم گزارش‌دهنده دانسته‌اند (ایمان ۱۳۹۱: ۱۴۸-۱۴۹)، اما معلوم نیست چرا در تعریف منبع دست‌اول به این متون که «شاهدنبودن» مستقیم را قید کرده‌اند استناد نکرده‌اند و تعریفی نادرست با محوریت «قدمت» ارائه کرده‌اند.

ج. مؤلف محترم در بحث انواع تحقیقات تطبیقی نوشته‌اند: «کشور واحد تحلیل است ... و [محقق] مشخصات منحصربه‌فرد کشورها را به متغیر تبدیل می‌کند» (همان: ۱۵۴-۱۵۵). باین‌که ایشان در کتاب دیگر خود معتقدند در تحقیق کیفی متغیر نداریم، بلکه با «سازه» سروکار داریم (ایمان ۱۳۹۳: ۱۲۴).

د. در فصل هفتم که بحث تحلیل گفتمان است، هفت سؤال پاول گی در تحلیل گفتمان ارائه شده است (ایمان ۱۳۹۱: ۲۰۵) و در سه صفحه بعد نوشته شده است پاول گی بیست سؤال در تحلیل گفتمان تدوین کرده است که در قالب شش پرسش ارائه شده است (همان: ۲۰۸). این عبارت دارای ابهام است؛ زیرا از طرفی این شش پرسش همگی با شش پرسش از همان هفت سؤال پیشین مشترک هستند و تضاد شش و هفت در عبارت یک نویسنده (ایمان) به نقل از یک محقق (پاول گی) درست نیست؛ و از طرف دیگر، مؤلف توضیح نداده‌اند چگونه بیست سؤال پاول گی به هفت سؤال تبدیل شده است.

۴. نتیجه‌گیری

کتاب روش‌شناسی تحقیقات کیفی تألیف ایمان نیازمند ویرایش‌های صوری، ساختاری، و محتوایی متعددی است که این مقاله در حد توان خود و با استقرای کامل و بررسی دقیق کل کتاب به نقد کتاب در محورهای یادشده پرداخته است.

براساس یافته‌های تحقیق پیش‌نهاد می‌شود:

الف. مقدمه‌ای در آغاز کتاب افزوده شود و محتوای لازم در یک مقدمه که در ضمن این مقاله بیان شد از جمله مفاهیم چهارگانه «پژوهش»، «پژوهش کیفی»، «روش‌شناسی»، و «روش‌شناسی پژوهش کیفی» در آن درج شود. از همه مهم‌تر این است که در این مقدمه، تفاوت «روش» با «روش‌شناسی» دقیقاً مشخص شود و مؤلف نیز در کل کتاب به این تفاوت وفادار بماند به این معنا که اگر واقعاً تفاوت این دو اثبات شد، هیچ بحثی از روش در این کتاب که روش‌شناسی است مطرح نشود و تمامی مباحث کتاب نیز حقیقتاً مصداق عنوان «روش‌شناسی» باشند.

ب. فصلی در آغاز کتاب با عنوان «کلیات» افزوده شود که مشتمل بر تاریخچه‌ای از تحقیق کیفی، انواع نمونه‌گیری کیفی که در کتاب فلسفه روش تحقیق مطرح شده، و نیز قواعد کلی مباحث مربوط به ارزیابی تحقیق کیفی (پایایی و روایی) باشد.

ج. کتاب مجدداً ویرایش شود و در این ویراستاری، اغلاط تایپی، جمله‌های نارسا، و غیرمنسجم بازآفرینی شوند و مشکلات ناشی از تفکیک کتاب اصلی که در این نوشتار به آن‌ها اشاره شد و رفع اشکالات ساختاری و محتوایی یادشده خصوصاً بازنگری در ترسیم نمودارها مورد توجه قرار گیرند. در این میان، فصل هفتم نیازمند تجدیدنظر ویژه و همه‌جانبه است؛ زیرا ابهام‌های صوری، ساختاری، و محتوایی آن خیلی زیاد است.

کتاب‌نامه

- ابوالبرکات بغدادی، هبة‌الله بن علی (۱۳۷۳)، *المعتبر فی الحکمة*، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- اعرابی، سیدمحمد و حسن بودلایی (۱۳۹۰)، «استراتژی تحقیق پدیدارشناسی»، *روش‌شناسی علوم انسانی*، ش ۶۸.
- اعرابی، سیدمحمد و محمدعلی حمید رفیعی (۱۳۷۸)، «درآمدی بر پژوهش کیفی: نگرش‌های فلسفی، روش‌ها، شیوه‌های گردآوری اطلاعات»، *فصل‌نامه مطالعات مدیریت*، ش ۲۱-۲۲.
- ایمان، محمدتقی (۱۳۷۶)، «نگاهی به اصول روش‌شناسی‌ها در تحقیقات علمی»، *پژوهش‌های فلسفی*، ش ۱۶۵.
- ایمان، محمدتقی (۱۳۹۱)، *روش‌شناسی تحقیقات کیفی*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ایمان، محمدتقی (۱۳۹۳)، *فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- آرامبراستر بی. بی. و تی. ایچ. آندرسون (۱۳۷۲)، «تحلیل کتاب درسی»، ترجمه هاشم فردانش، *تعلیم و تربیت*، ش ۳۳.
- آرمند، محمد (۱۳۸۴)، «ملاحظات در نگارش متون درسی»، *سخن‌سمت*، ش ۱۴.
- باقری، خسرو (بی‌تا)، «نقد کتاب *مبانی پارادایمی روش‌های کمی و کیفی تحقیق در علوم انسانی*»، شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی، سامانه نقد، گروه علوم اجتماعی.
- بازیابی در: <http://shmoton.ir>
- پارسانیا، حمید (۱۳۸۳)، «روش‌شناسی و اندیشه سیاسی»، *فصل‌نامه علوم سیاسی*، دوره ۷، ش ۲۸.
- خادمی، عزت (۱۳۸۵)، «تحولات روش‌شناسی پژوهش در علوم انسانی»، *فصل‌نامه روش‌شناسی علوم انسانی* (حوزه و دانشگاه)، ش ۴۹.
- خوانساری، محمد (۱۳۷۶)، *منطق صوری*، تهران: آگاه.
- دلاور، علی (۱۳۹۲)، *مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی*، تهران: رشد.
- رضوانی، محسن (۱۳۸۸)، «درآمدی بر روش‌شناسی فلسفه سیاسی»، *عیار پژوهش در علوم انسانی*، ش ۱.
- رضی، احمد (۱۳۸۷)، «شاخص‌های ارزیابی و نقد کتاب‌های درسی دانشگاهی»، در: *کتاب درسی دانشگاهی* (مجموعه مقالات همایش بین‌المللی کتاب درسی دانشگاهی)، ج ۱، تهران: سمت.
- ریاضی، عبدالمهدی (۱۳۸۷)، «چارچوب مرجع و نیاز به پرداختن به مهارت‌های سطح بالای شناختی و فکری در کتاب‌های درسی»، در: *کتاب درسی دانشگاهی* (مجموعه مقالات همایش بین‌المللی کتاب درسی دانشگاهی)، ج ۱، تهران: سمت.
- ساروخانی، باقر (۱۳۸۸)، *روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

شکوهی‌فر، حسین، محمد حسینیایی و اسدالله زنگویی (۱۳۸۷)، «اصول و روش‌های سازمان‌دهی محتوای کتاب درسی دانشگاهی»، در: کتاب درسی دانشگاهی (مجموعه مقالات همایش بین‌المللی کتاب درسی دانشگاهی)، ج ۱، تهران: سمت.

شیخ‌زاده، مصطفی (۱۳۸۷)، «ساختار کتاب درسی دانشگاهی براساس دیدگاه سازنده‌گرایی»، در: کتاب درسی دانشگاهی (مجموعه مقالات همایش بین‌المللی کتاب درسی دانشگاهی)، ج ۱، تهران: سمت. فارابی، محمدبن محمد (۱۴۰۴ ق)، *الانفاظ المستعملة فی المنطق*، تهران: الزهراء.

قطب‌الدین رازی، محمدبن محمد (بی‌تا)، شرح *مطالع‌الانوار*، قم: انتشارات کتبی نجفی. کاویانی، محمد و محمدجواد زارعان (۱۳۸۹)، «نگاه مفهومی و فلسفی به برخی روش‌های تحقیق در روان‌شناسی»، *روش‌شناسی علوم انسانی*، س ۱۶، ش ۶۴-۶۵.

لیونکا، مری الن (۱۳۸۶)، *نحوه نگارش و تهیه کتاب درسی دانشگاهی*، ترجمه مریم جابر و دیگران، زیر نظر فریبرز مجیدی، تهران: سمت.

مظفر، محمدرضا (۱۳۸۸ ق)، *المنطق*، نجف: النعمان.

ملکی، حسن (۱۳۸۴)، «نظریه‌ها و تجربه‌ها: شیوه طراحی و تألیف کتاب درسی»، *سخن سمت*، ش ۱۵. منصوریان، یزدان (۱۳۹۰)، «مبانی پارادایمی روش‌های کمی و کیفی تحقیق در علوم انسانی»، کتاب ماه *کلیات*، ش ۱۷۰.

منصوریان، یزدان (۱۳۹۲)، «صد ویژگی کتاب‌های دانشگاهی کارآمد و اثربخش»، *نگارش و پژوهش کتب دانشگاهی*، ش ۲۹.

ناجی، سعید (۱۳۸۵)، «نقدی بر آموزش روش تحقیق در نظام آموزشی کشور»، *روش‌شناسی علوم انسانی*، ش ۴۷.

نصیرالدین طوسی، محمدبن محمد (۱۳۷۶)، *اساس الاقتباس*، تهران: دانشگاه تهران.

نوروززاده، رضا و محرم آقازاده (۱۳۸۷)، «یادگیری از متن کتاب درسی؛ عامل اثربخش در فرایند یاددهی - یادگیری نظام آموزشی»، در: کتاب درسی دانشگاهی (مجموعه مقالات همایش بین‌المللی کتاب درسی دانشگاهی)، ج ۱، تهران: سمت.